

کاوشی در مضامین انتقادی شعر برخی از شاعران معروف دهه اول انقلاب اسلامی

* سید مهدی رحیمی
** عبدالرحیم حقدادی
*** علی کریمی مزیدی

چکیده

ادبیات و مخصوصاً شعر، بازتابی از اوضاع سیاسی، اجتماعی هر دوره تاریخی است. هر چه شاعر، به جامعه نزدیک‌تر و با مردم عصر خویش، پیوسته‌تر باشد، دست نقادان و تحلیل‌گران، برای بررسی اوضاع فرهنگی آن عصر، بازتر است. شعر انقلاب اسلامی، بیش از هر زمانی، زبان مردم و ترجمان احساسات آنان است. شعر انتقادی‌ای که در این دوره شکل می‌گیرد و معایب و کمبودهای جامعه و حکومت در آن مطرح می‌شود، آرمان‌ها و انتظارات مردم از انقلاب را بیان می‌دارد. نگارندگان، در این مقاله، در پی آنند که با بررسی اشعار شاعران انقلابی در دهه اول انقلاب اسلامی، مسائلی را که مورد انتقاد واقع شده است بر اساس میزان اهمیت، مشخص نمایند. شاعران انقلاب، بیشتر به مسائلی در حوزه انتقادهای اجتماعی و اخلاقی و پس از آن، به انتقاد از معایب سیاسی دوره مورد مطالعه پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی

تحلیل محتوایی، شعر انقلاب، مضامین انتقادی.

مقدمه

با نگاهی به دوره‌های مختلف ادبی و سبک‌های ایجاد شده، درمی‌یابیم که تغییرات اجتماعی، مهم‌ترین علت

smrahimi@birgand.ac.ir
ahaghdadi1343@gmail.com
alikaarimimazyadi@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۷

*. استادیار دانشگاه بیرجند.
**. استادیار دانشگاه بیرجند.
***. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۵

تغییر سبک و دوره بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز مسلماً آن چنان تأثیر عمیقی بر جامعه گذاشته که ادبیات پس از خود را از ادبیات پیش از آن متمایز می‌نماید. انقلاب اسلامی، تقریباً بر تمامی آثار ادبی پس از خود، تأثیر گذاشته است؛ به گونه‌ای که «جدای از برخی عاشقانه‌ها که سروده‌های خصوصی و شخصی گروهی از شاعران را در بر می‌گیرد و نیز برخی از گنگ سروده‌هایی که گاه شاید حتی خود شاعر هم از درک مضمون آنها عاجز است، مابقی سروده‌های منتشره پس از انقلاب، به نحوی با اصل انقلاب و یا متعلقات آن، مرتبط بوده‌اند». (جعفریان، ۱۳۶۹: ۴۲)

در تعریف ادبیات انقلاب اسلامی، نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند. عده‌ای از لحاظ زمانی به آن پرداخته‌اند و گروهی از نظر مفهومی. در این میان، دو تعریف شاخص وجود دارد. گروهی که این دوره را از لحاظ زمانی مورد بررسی قرار می‌دهند، بر آنند که شعر انقلاب، شعری است که «به هر حال تحت تأثیر پروسه انقلاب است و کسی که این شعر را خلق می‌کند، تحت تأثیر هیجانات و التهابات انقلاب است؛ حال چه بر علیه و چه بر له؛ چون در هر صورت، متأثر از انقلاب است؛ با این وصف، تمام شعرهایی که بعد از انقلاب سروده شده، شعر انقلاب است». (کاکایی، ۱۳۸۲: ۲۳)

با گذر زمان و «با آشکار شدن ماهیت سنتی و دینی انقلاب و به تبع آن، استقرار حکومتی مذهبی، شاعران و روشنفکران، در دو جبهه متخالف فکری - عقیدتی قرار گرفتند: طرفداران نظام و مخالفان نظام». (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۲۸) گروهی از افراد دسته اول که خود را طرفدار نظام می‌دانستند، با نگاهی سیاسی به تعریف ادبیات انقلاب اسلامی پرداختند. این دسته که شعر انقلاب اسلامی را به لحاظ مفهوم و مضمون، به این نام می‌خوانند، اعتقاد دارند که «منظور از ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات عصر انقلاب نیست؛ بلکه منظور، ادبیاتی است که با باورمندی نسبت به انقلاب و آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی آن، پدیدار گشته است». (جماران، ۱۳۷۷: ۴۴)

این گونه تقسیم‌بندی، بیشتر بر مبنای اندیشه‌های سیاسی شاعران و عملکردهای آنان نسبت به انقلاب صورت می‌گیرد و شاعرانی را در طبقه شاعران انقلاب قرار می‌دهد که معتقد به انقلاب اسلامی هستند و در جهت تثبیت انقلاب، تلاش می‌کنند. سنگری در تعریف شعر انقلاب می‌گوید: «شعر انقلاب اسلامی، به مجموعه سروده‌هایی اطلاق می‌شود که در عصر انقلاب اسلامی، به دغدغه‌ها، رویدادها، مضامین، نگرش‌ها، باورها و در یک کلمه، عناصر هویتی انقلاب اسلامی پرداخته است». (سنگری، ۱۳۸۵: ۵۸) محمدرضا روزبه، این دو گروه را بر اساس عرف این سال‌ها، با عنوان شاعران انقلاب و شاعران روشنفکر معرفی می‌کند. (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۳۰)

وقوع انقلاب اسلامی که جرقه‌های ظهور آن از حدود سال ۱۳۴۲ زده شده بود، تأثیر بسزایی در ادبیات معاصر ایران، به خصوص شعر گذاشت «که می‌سزد آن را «انقلاب اسلامی در شعر فارسی» بدانیم. این انقلاب، هم میراث گرانقدر شعر اصیل و متعهد فارسی را زنده کرد و هم دغدغه افق نگاه شاعران ایرانی را در مضامین دینی و اجتماعی و سیاسی، تعمیق نمود». (علایی، ۱۳۸۷: ۱۴)

عده‌ای از شاعران که سرودن شعر را از پیش از انقلاب، آغاز کرده بودند و معتقد به اصول انقلاب بودند و همچنین گروهی از شاعران که با ظهور انقلاب، به سرایش شعر دست زدند، پس از وقوع انقلاب اسلامی، اشعاری آفریدند که نوید شیوه‌ای جدید را در شعر می‌داد. این تغییرات، هم به لحاظ ساختاری روی داده بود و هم به لحاظ مفهومی. در دوره‌ای که سرودن شعر نو، رونق داشت و جای قالب‌های سنتی شعر را گرفته بود، انقلاب اسلامی، جان دوباره‌ای به شعر سنتی داد. یکی از شعارهای بنیادین انقلاب اسلامی، بازگشت به دامن دین و سنت‌های دینی بود. بازگشت به سنت‌های دینی، توجه به سنت‌های ادبی را هم در پی داشت. شاعران مفهوم‌گرای انقلاب اسلامی، به‌ویژه در شرایط اجتماعی سال‌های انقلاب و جنگ، به مخاطبانی روی آوردند که خواستار شعری موزون، ساده و زودبای بودند؛ در نتیجه، روی‌آوری به قالب‌های سنتی شعر فارسی، در این دوره افزایش یافت. (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۴۳۵)

از دیگر تغییراتی که در شعر دوره انقلاب رخ داد، استخدام قالب‌های مختلف شعری برای بیان مفاهیم جدید و خاص بود؛ از جمله استفاده از قالب شعری غزل برای بیان مفاهیم حماسی و رزمی و حتی برای بیان و ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام و شهیدان یا مدح و منقبت امامان معصوم علیهم‌السلام و بزرگان دین و توصیف مناسبت‌های تاریخی انقلاب و استخدام رباعی و دوبیتی در خدمت مفاهیم بلند و معنوی و انقلابی و حماسی و رزمی. (اکبری، ۱۳۷۳: ۱۳) قصیده نیز از این تغییرات، مستثنی نبوده است. ویژگی شاخص قصیده در این دوره، توجه به مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی و پرهیز از مدح و مدیحه‌پردازی‌هایی است که در تاریخ قصیده‌پردازی، رواج داشته است. (خاتمی، ۱۳۸۱: ۳۳)

شعر انقلاب اسلامی از دیدگاه مفهومی نیز با شعر پیش از خود، به ویژه شعر رمانتیک پیش از انقلاب، تفاوت‌هایی داشت. رویکرد به دین و سنت‌های دینی، به ویژه مذهب تشیع، پرداختن به قیام عاشورا، توجه به نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی، غرب‌ستیزی و ... از جمله این تفاوت‌هاست. (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۶۶) یکی دیگر از خصوصیات شعر انقلاب اسلامی، تأثیرپذیری شاعران از معارف و فرهنگ اسلامی و نمود صبغه‌ها و جلوه‌های اسلامی و مذهبی در عناصر و واژگان شعری است. (اکبری، ۱۳۷۳: ۱۴) این خصوصیت، در شعر معاصر پیش از انقلاب، نمود چندانی ندارد.

همان‌طور که پیش از این گفتیم، منظور از شاعران انقلاب، شاعرانی است که پس از سال ۱۳۵۷ «به سیاست‌های جمهوری اسلامی ... و رهبریت آن وفادار ماندند و گذشته از سیرت انقلاب، بر خود فرض دیدند که از صورت این انقلاب نوپا نیز دفاع نمایند». (مظفری، ۱۳۸۲: ۷) چون بررسی شعر همه این شاعران، در این مقاله ممکن نیست؛ نگارندگان این مختصر اشعار شش شاعر مطرح این دوره، یعنی قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی، طاهره صفارزاده، محمدرضا عبدالملکیان، علیرضا قزوه و سلمان هراتی را مورد بررسی قرار داده و مضامین انتقادی موجود در این اشعار را تحلیل کرده‌اند.

بررسی مضامین انتقادی

شاعران انقلاب، عموماً افرادی متعهد و مذهبی بوده‌اند. این موضوع سبب شده که شعر این گروه، دارای پیام و مفهومی والا باشد. اصولاً «ادبیات انقلاب اسلامی، با توجه به ویژگی‌های مبرهن و خاص خود، ادبیاتی است متعهد، از مردم، برای مردم و در راستای بیان مسائل مردم. بنابراین چنین ادبیاتی، نمی‌تواند برای تفنن و عاری از پیام و رسالت باشد و پویایی این نوع ادبیات، آن را در خدمت تعالی انسان اجتماعی و انسان متعالی درمی‌آورد» (حمیدی، ۱۳۸۸: ۳۶)

شعر شاعران انقلاب اسلامی، شعری متعهد است. از آنجا که «ادبیات متعهد، در معنای حقیقی خود، می‌باید روشنگر راه انسان باشد و او را از رخوت و سستی به در آورد و چشم و ذهن مردم را به واقعیات زندگی باز کند» (رادفر، ۱۳۷۳: ۱۹۰) و با توجه به اینکه یکی از راه‌های روشنگری و باز نمودن چشم مردم به روی واقعیات، انتقاد از نادرستی‌ها می‌باشد، شاعر انقلاب، خود را موظف می‌داند که کژی‌ها و ناراستی‌ها را در شعر خود بیان و مردم را از آنها آگاه کند و توجه آنان را به مشکلات جامعه جلب نماید.

البته این دسته از شاعران، تصور می‌کردند که با وقوع انقلاب اسلامی، به بسیاری از آرزوهای خود دست یافته‌اند و نمونه کوچکی از مدینه فاضله مورد نظر خود را در آیین انقلاب می‌دیدند. ولی با این حال، دست از انتقاد برنمی‌داشتند و تمام تلاش خود را در جهت هر چه بهتر شدن وضعیت موجود، به کار می‌گرفتند. بعضی از شاعران انقلاب، در دوران شاهنشاهی نیز به سرودن شعر می‌پرداختند. بررسی اشعار آنها در دو دوره پیش و پس از انقلاب، نشان از این دارد که این شاعران، پیش از انقلاب، اشعار انتقادی بیشتری نسبت به دوره بعد داشته‌اند؛ چراکه «پیش از انقلاب اسلامی، بر اساس باور به تعهد هنر و هنرمند، شاعران، شعر خود را وسیله‌ای برای دگرگونی شرایط اجتماعی - سیاسی زمان خود می‌دانستند؛ حال آنکه با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر فضای سیاسی - اجتماعی ایران، شاعران، دیگر خود را موظف به دگرگونی جهان پیرامون خود نمی‌دیدند» (امن‌خانی و مددی، ۱۳۸۸: ۱)

از ابتدای انقلاب اسلامی، شاعران انقلاب، به فراخور موقعیت‌ها و اتفاقات مختلف، انتقاداتی را در شعرشان مطرح می‌کردند اما با گذشت زمان، مسائلی مانند جنگ پیش روی مردم و انقلاب قرار گرفت و در نتیجه، رفتارهایی از افراد و گروه‌های مختلف جامعه سر زد که انتقادهای بیشتری را به دنبال داشت.

بعد از گذشت چند سال از پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی، رفته‌رفته ناکامی‌ها و نامرادی‌ها که معلول عواملی چون از یاد رفتن برخی ارزش‌ها و مطرح شدن بعضی عناصر نالایق بود، ظاهر شد. این مسائل، اعتراض‌ها و انتقادهای زیادی را حول چند محور شکل داد؛ قدرت گرفتن صاحبان زر و بی‌توجهی به طبقات محروم، از یاد بردن شهدا، از یاد بردن روزگار دفاع مقدس، سستی و افسردگی و بی‌رنگ شدن ارزش‌های انقلاب در سطح جامعه. (میرجعفری، ۱۳۷۸: ۴۲ - ۴۰)

ناگفته نماند هرچند فضای غالب دفاع مقدس در دهه اول انقلاب اسلامی، پرداختن به مضامین اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده بود و زمینه مناسبی برای بیان مضامین انتقادی فراهم نبود، اما شاعران انقلابی، در مقایسه با شاعران غیر انقلابی، انتقادات اجتماعی بیشتری در اشعارشان مطرح کرده‌اند و با استفاده از وجهه و اعتبارشان، در چهره منتقدان صریح‌اللهجه نظام، ظاهر شدند. (مظفری، ۱۳۸۲: ۸)

در ادامه مهم‌ترین مضامین انتقادی مطرح شده در اشعار شاعران مورد بحث به ترتیب بسامد و اهمیت ذکر می‌شود:

۱. انتقاد از خود

فراگیرترین مضمون انتقادی در اشعار شاعران انقلاب، انتقاد از خود است. از مهم‌ترین دلایل فراوانی این‌گونه انتقاد، وقوع جنگ تحمیلی است:

نظاره شهیدانی که بر تخت روان دست‌ها و با سوگ، سوز و صبوری، بدرقه می‌شوند و حضور عاشقان و پاک‌بازان نوجوانی که در جبهه‌ها حماسه می‌آفرینند، شاعران را به درنگ در خویش می‌کشد تا خود را با رزمندگان اندازه بگیرند و فاصله خود تا آنان را دریابند. در چنین شرایطی، شعر، فریادی است که شاعر بر سر خویش می‌کشد. (سنگری، ۱۳۸۵: ۱۰)

عبدالملکیان، در دوران دفاع مقدس و در روز آزادی خرمشهر، از اینکه نتوانسته در جنگ علیه مزدوران بعثی شرکت کند و سهمی در آزادسازی این شهر داشته باشد، به انتقاد از خود می‌پردازد و خود را کوچک می‌شمارد:

خدایا خدایا / من چقدر کوچک هستم / وقتی گرمای جبهه‌های جنوب را نچشیده‌ام / من چقدر کوچک هستم / وقتی سنگرهای خون و خمپاره را نچشیده‌ام / من چقدر کوچک هستم / وقتی با رمز «یا علی بن ابی‌طالب» / طوفانی از پیروزی‌ها را برپا نکرده‌ام. (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۷۶)

علیرضا قزوه نیز در شعری با نام «غزل داغداری» که برای شهیدان سروده است، آنان را تکسوارانی آزاد و رها می‌داند که به شهادت رسیده‌اند و از این دنیای فانی رخت برپسته‌اند و در مقابل آنها، خود را می‌بیند که همچون طفلی نی‌سوار، توان پر کشیدن ندارد:

از این میدان خدایا! تکسواران رها رفتند / چه خواهد کرد طفل همتم با نی‌سواری‌ها؟
(قزوه، ۱۳۶۹: ۳۴)

سیدحسن حسینی نیز در شعری که برای شهیدی سروده است، خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد که نتوانسته از این دنیا دل برکند. او شعر را این‌گونه آغاز می‌کند که:

ماندن به هر طریق؟ / پرسش بی‌رحمی است / بزرگان «نه» را برمی‌گزینند / و حقیران به خواری / تن به «آری» می‌دهند. (حسینی، ۱۳۶۳: ۵۸)

آنگاه از بزرگانی چون محمد ﷺ، عیسی ﷺ، موسی ﷺ و نوح ﷺ سخن به زبان می‌آورد؛ سپس خود را نیز از حقیران می‌داند و می‌گوید:

و ما به خواری / زمزمه کردیم «آری». (حسینی، ۱۳۶۳: ۵۹)

قیصر امین‌پور نیز خود را سرزنش می‌کند که نتوانسته مانند دوستانش، از این جهان رخت برنهد و خود را متهم می‌کند که شاید اصلاً تصمیمی به رفتن ندارد:

دلا به حال تو افسوس می‌خورم که نرفتی / تویی به ماندن راضی، اگر درست بگویم
(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۹۷)

هراتی، از بی‌فایده‌گی خود و شاید بی‌فایده‌گی شهرنشینان و ضرر آنها برای جامعه انتقاد می‌کند. او از مردن عده‌ای می‌گوید که هر کدام در روستا، به کاری مفید مشغولند و مردن آنها تأثیری بر اطرافیان‌شان می‌گذارد اما خود را فردی می‌داند بی‌فایده که در برابر نگاه‌های بی‌تفاوت دیگران، زیر چرخ ماشین پزشکی عصبانی، له می‌شود و می‌میرد:

من هم می‌میرم / اما در خیابانی شلوغ / در برابر بی‌تفاوتی چشم‌های تماشا / زیر چرخ‌های
بی‌رحم ماشین / ماشین یک پزشک عصبانی / وقتی از بیمارستان دولتی برمی‌گردد / پس دو
روز بعد / در ستون تسلیت روزنامه / زیر یک عکس ۴×۶ خواهند نوشت / ای آنکه رفته‌ای ... /
چه کسی سطل‌های زباله را پر می‌کند؟ (هراتی، ۱۳۶۸: ۱۴)

یکی از اهدافی که شاعران انقلاب، از طرح این انتقادات دنبال می‌کردند، انتقاد از دیگرانی بوده که مضامین بالا، در مورد آنها صدق می‌کرده است. این شاعران، از این شیوه بهره می‌بردند تا انتقادهای خود را بهتر مطرح کنند؛ چراکه شاعر، «گاهی انتقاد از خود می‌کند که از دیگری کرده باشد. چون در مورد خودش دستش باز است و دیگر کسی مدعی نمی‌شود». (خرم‌شاهی، ۱۳۸۲: ۲۰۰)

انتقاد از خود، در سراسر دهه مورد مطالعه، در اشعار شاعران انقلاب یافت می‌شود. چنان‌که پیش از این گفتیم، دلیل اصلی رواج این نوع انتقاد در این دهه، وقوع جنگ تحمیلی بود و از آنجا که تقریباً در طول این مدت، جنگ نیز ادامه داشت، این انتقاد نیز از رونق نیفتاد.

۲. انتقاد از دوران شاهنشاهی

یکی دیگر از انتقادهای پرسامد در شعر شاعران انقلاب در دهه مورد مطالعه، انتقاد از دوران شاهنشاهی است. این اشعار، شامل انتقاد از بی‌عدالتی‌ها، ظلم، خفقان و ... است. طاهره صفارزاده در شعری با نام «شریعت و دریا» که به یاد «علی شریعتی» سروده است، از دوران شاهنشاهی پهلوی انتقاد می‌کند؛ دورانی که فضیلت‌ها در حال فراموشی است و ظلم، همه جا را فراگرفته و آن چنان خفقانی در جامعه وجود دارد که

هیچ کس جرئت نمی‌کند سخنی بگوید یا طغیانی از خود نشان دهد:

تو خط رابط دریا بودی / در انهدام جاهلیت صحرا / در انهدام خشکی دشت / دشت فلزی و ماشینی / دشتی که آفتاب و سایه نداشت / و در هوای دوزخی توطئه / جوانه‌ها / هنوز سرزنده / می‌پژمردند / میانه‌سالان / اسیر برق سراب / و پیرها / دچار ذلت عادت بودند / و از هراس حمله ماران / سکوت / زیور لب‌ها / اطاعت / زیور گردن‌ها بود. (صفا زاده، ۱۳۶۰: ۶۳ - ۶۲)

سلمان هراتی در شعری که گویی خطاب به امام خمینی علیه السلام سروده است، چهره دوران شاهنشاهی را به تصویر می‌کشد. او اعتقاد دارد که در دوران شاهنشاهی، با اینکه ظرفیت پیشرفت و تعالی مردم فراهم بود ولی نظام، شرایطی را به وجود آورده بود که ترس بر مردم غالب شده، آنان را یارای هیچ فعالیتی نبود:

پیش از تو آب، معنی دریا شدن نداشت	شب مانده بود و جرئت فردا شدن نداشت
بسیار بود رود در آن برزخ کبود	اما در یخ زهره دریا شدن نداشت
در آن کویر سوخته، آن خاک بی‌بهار	حتی علف اجازه زیبا شدن نداشت
گم بود در عمیق زمین شانه بهار	بی‌تو ولی زمینه پیدا شدن نداشت
دل‌ها اگر چه صاف ولی از هراس سنگ	آیینه بود و میل تماشا شدن نداشت
چون عقده‌ای به بغض فرو بود حرف عشق	این عقده تا همیشه سر و اوا شدن نداشت

(هراتی، ۱۳۶۸: ۸۲)

یکی از مسائلی که سبب می‌شد شاعران انقلاب، از دوران شاهنشاهی انتقاد کنند، ظلم موجود در جامعه آن دوران بود. عبدالملکیان، در شعر «انقلابی که چشمان مرا گشود»، دوران شاهنشاهی را یادآور می‌شود و از بی‌عدالتی‌ها سخن می‌گوید. وی از رنج بی‌مزد رعیت یاد می‌کند و سود بی‌زحمت اربابان؛ سپس آنچنان که از نام سروده پیداست، انقلاب را سبب نجات از این بی‌عدالتی می‌داند؛ چراکه انقلاب، به مردم آموخت که نباید زیر بار ظلم و ستم بروند و هر کس وظیفه دارد برای احقاق حقوقش قیام کند.

سی سال است که من و زخم یک سهم داشته‌ایم / و گاومان یک سهم / و سی سال است که ارباب سه سهم دارد / سهم زمینش، سهم آب و سهم بذرش / زمین، ارباب را نمی‌شناسد / سی سال است که با رنج بازوان من و زخم / خوشه می‌رویند / اما سهمش را ارباب می‌برد / [...] / سی سال است که ارباب خون من و زخم را / قطره قطره می‌نوشد / [...] / انقلابی که چشمان من و زخم را گشود / به ما آموخت / که هیچ انسانی گاو نیست / که من و زخم گاو نیستیم / و می‌توانیم فردا / با حاصل تمامی رنجمان / دو گاو داشته باشیم / و دیگر ارباب نداشته باشیم. (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۴۰ - ۳۸)

این نوع انتقاد، در سال‌های ابتدایی انقلاب، بیشتر به چشم می‌خورد؛ البته این مضمون، در سال‌های میانی و پایانی این دهه نیز قابل مشاهده است ولی بسیار اندک و به ندرت.

۳. انتقاد از بی‌عدالتی و شکاف‌های طبقاتی

با بررسی وضعیت ایران در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، به این نکته پی می‌بریم که مسائل اقتصادی و کمبودهای مردم در این زمینه و همچنین ایجاد شکاف طبقاتی در جامعه، یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که مردم را به فعالیت در جهت شکل‌گیری انقلاب، تشویق و تحریض می‌نمود.

شاعران انقلاب، با شناخت همه جانبه از انقلاب اسلامی، بر این نکته اذعان دارند که ایجاد عدالت، از اصلی‌ترین اهداف نظام جمهوری اسلامی می‌باشد و برای همین، در هر کجا که نوعی بی‌عدالتی و تبعیض را دیده‌اند، بلافاصله قلم در دست گرفته و فریاد اعتراض برآورده‌اند. (علیدوستی، ۱۳۸۷: ۶۸)

سلمان هراتی، در مبارزه با این بی‌عدالتی‌ها، به این مسئله معترض است که چرا با وقوع انقلابی که دست تمام ابرقدرت‌ها را از کشور کوتاه کرده، هنوز هم عده‌ای به شیوه ارباب و رعیتی، بر جایی حکومت می‌کنند و حق مظلومان و زیردستان را نمی‌دهند:

چرا عبدالله به شهر نیاید؟ / وقتی ارباب به ناموسش چشم دارد / مادر می‌گوید: / چرا هنوز حق با ناصرخان است؟! / چرا سهم عبدالله / جریب جریب زحمت است و حسرت / و سهم ناصرخان / هکتار هکتار محصول است و استراحت؟ / مگر عبدالله، زیر بوته به عمل آمده است / که صاحب هیچ زمینی نیست؟ / پس چرا عبدالله فقط کاشتن را بلد است / و ارباب برداشتن را؟! / ما در مقابل آمریکا ایستادیم / اما چرا هنوز کیومرث خان خرش می‌رود؟ (هراتی، ۱۳۶۸: ۱۷ - ۱۶)

مقایسه دو طبقه اجتماعی که یکی صاحب انقلاب و مدافع جنگ و مستضعف است و طبقه اشرافی و مخالف انقلاب و گریزان از جنگ، در سال‌های ۶۴ و ۶۵ به صورت جدی، در اغلب هنرها، خود را نمایند. (کاکایی، ۱۳۷۶: ۱۳۸) این مضمون، در سراسر دهه مورد مطالعه، در اشعار شاعران انقلاب وجود دارد؛ البته پس از جنگ، بیشتر خود را نشان می‌دهد و در دهه دوم انقلاب، به یکی از مضامین کلیدی در شعر شاعران انقلابی و مذهبی تبدیل می‌شود.

۴. انتقاد از شهر و شهرنشینی

مضمون دیگری که در اشعار شاعران انقلاب، در شعر این دهه، انتقادات فراوانی را به خود اختصاص داده است، شهر و شهرنشینی است. این انتقاد، در اشعار محمدرضا عبدالملکیان، بیش از هر شاعر دیگری، نمود پیدا کرده است:

آموخته شد / وحشت آهن و سیمان و سکوت / تا بپوسد دستت در سیمان / و بمیرد حرفت در وحشت. (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۱۰۹ - ۱۰۶)

این شعر که در سایه احساسی لطیف و روستاگونه، درون‌مایه‌ای اعتراض‌آلود دارد، حکایتی است از

بیگانگی یک چوپان در شهر و تعریضی به مضیقه‌های شهرنشینی. (کاکایی، ۱۳۷۶: ۱۱۴)

سلمان هراتی نیز در اشعار خود، از شهر و شهرنشینی انتقاد می‌نماید؛ چراکه سادگی و طراوت را در آنجا مشاهده نمی‌کند:

نگاه کن هوای دودگرفته شهر / تنفس راحت را از ما گرفته است / دلم برای فضای ناپیدای مه،
لک زده است / [...] / این جا همه با آسمان حرف نمی‌زنند / این جا زیر نور نئون، آسمان پیدا
نیست. (هراتی، ۱۳۶۴: ۸۲ - ۸۱)

مجموعه شعری «ریشه در ابر»، تقابلی روستا و شهر است. او روستا را نماد پاکی و صداقت و شهر را نماد ناپاکی و فریب می‌داند. بسامد بالای ترکیباتی همچون شهر بی‌عاطفه، شهر فریب و بیغوله شهر، نفرت این شاعر نبست به شهر را نشان می‌دهد. عبدالملکیان، زندگی در شهر را سبب به وجود آمدن خصلت‌های منفی در انسان می‌داند. به اعتقاد وی، زندگی شهری، تولید را از روستا می‌گیرد؛ طراوت و نشاط را از میان می‌برد؛ آزادی انسان را به بند می‌کشد و او را به سکوت و سکون دعوت می‌کند. شعر «چوپان»، شعری سراسر انتقاد از شهر و شهرنشینی است:

چه کسی رویش کوهستان را / به نرستن آلود؟ / چه کسی خون طراوت را ریخت؟ / چه کسی
مرگ شقایق را گفت؟ / گرگ‌ها را چه کسی وسعت داد؟ / گله‌ها را چه کسی پرپر کرد؟ / [...] /
چه کسی ریشه آهن را کاشت؟ / چشمه در چشمه کوهستان را / چه کسی زهر هلاکت افشاند؟
/ دم دروازه شهر / چه کسی نی‌لبک چوپان را / زیر پایش له کرد؟ / چه کسی گیوه او را
خندید؟ / چه کسی بست به پایش زنجیر؟ / چه کسی شانه آزادی چوپان را / زیر بار هوس
جاز و جنون / به اسارت آورد؟ / [...] / و در این شهر فریب / به تو آموخته شد / کوه خم
می‌گردد / رود در ورطه مرداب فرو می‌ریزد / اسب در جنگل آسفالت / فرو می‌غلند / برنو خشم
تو در شهر / فرو می‌پوسد / به تو آموخته شد / که نباید روید / که نباید گل داد / که نباید به
غزل‌خوانی باران پیوست / به تو

قیصر امین‌پور نیز در شعر «نان ماشینی»، از رواج آداب شهرنشینی در روستاها انتقاد می‌کند؛ چراکه معتقد است نباید فرهنگ روستا با رواج آداب شهرنشینی عوض شود:

من دلم می‌خواهد / دستمالی خیس / روی پیشانی تب‌دار بیابان بکشم / دستمالم را افسوس /
نان ماشینی / در تصرف دارد / ... / ... / آبروی ده ما را بردند. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۷۱)

این مضمون انتقادی که از پیش از انقلاب اسلامی در شعر شاعران انقلاب وجود داشته، پس از انقلاب نیز ادامه می‌یابد و تا پایان دهه اول، جایگاه خود را در شعر این شاعران، حفظ می‌نماید. رواج فرهنگ غرب در شهرها، بر این طرز نگاه شاعران تأثیر فراوان گذاشته است.

۵. انتقاد از بی‌توجهی به مسائل جنگ و فراموشی شهیدان

یکی از مسائلی که در طول جنگ و مخصوصاً پس از آن، مورد توجه شاعران انقلابی قرار گرفت، بی‌توجهی به مسائل جنگ و از یاد بردن شهیدان بود. «اعتراض به کمرنگ شدن ارزش‌های جنگ و فراموشی یاد و خاطره جوانمردی‌ها، [...] از مضمون‌های سروده‌های جنگ است که با دلتنگی و تحسیر، همراه است.» (فیاض‌منش، ۱۳۸۱: ۱۱۷)

علیرضا قزوه در «غزل دسته‌گل‌ها»، از به فراموشی سپردن شهیدان، آن هم در فاصله کوتاهی از پایان جنگ، انتقاد می‌کند و شهیدان را مورد خطاب قرار داده، به آنها می‌گوید که عده‌ای شیداد از نام آنها سوء استفاده می‌کنند و در پی آنند که به کمک آن، به نان و نوایی برسند:

دسته‌گل‌ها دسته دسته می‌روند از یادها	شمع روشن کرده‌ای در رهگذار بادها؟
سخت گمنامید اما ای شقایق سیرتان	کیسه می‌دوزند با نام شما، شیداها
با شما هستم که فردا کاسه سرهایتان	خشت می‌گردد برای عافیت‌آبادها
	(قزوه، ۱۳۶۹: ۵۲ - ۵۱)

در این دوره، «مشاهده بی‌دردها، غفلت‌ها و بی‌خبری‌ها نسبت به ارزش‌ها، یا نادیده گرفتن حماسه‌های بزرگ جبهه و دهن کجی رفاه‌زدگان و دنیامداران نسبت به جبهه و جبهه‌نشینان، موجی از اعتراض را در شعر برمی‌انگیزد و دلواپسی‌های شاعرانه و نگرانی از دست رفتن دستاورد ایثار شهیدان، فضای شعر را آکنده می‌کند.» (سنگری، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۳) قیصر امین‌پور، از جنگ و بمباران شیمیایی می‌گوید که همه کشور را در بر گرفته‌است؛ سپس از بی‌توجهی عده‌ای به این مسائل انتقاد می‌کند:

با این همه خیر / در عصر شب / در عصر خستگی / در عصر بی‌عصب / در روزنامه عصر / از
شرح حال ما اثری نیست / در عصر خواب و خلسه و خمیازه / در عصر آخرین خبر تازه / در
روزنامه‌ها خبری نیست. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۳۲)

این مضمون، در اواسط دوران جنگ، خود را نمایان می‌گرداند و اندک اندک، اشعار بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد.

۶. انتقاد از بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی

مهم‌ترین اتفاقی که در دهه اول انقلاب اسلامی رخ داد، وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله بود. در طول تاریخ، همواره کسانی بوده‌اند که به هنگام جنگ، عافیت‌طلبی و بی‌تفاوتی پیشه می‌کرده‌اند. در طول مدت دفاع مقدس نیز عده‌ای با خزیدن در خانه‌ها و ویلاهای خود و با مشغول کردن خود به مسائل شخصی، از رفتن در بطن جنگ خودداری کردند.

کاوشی در مضامین انتقادی شعر برخی از شاعران معروف دهه اول انقلاب اسلامی □ ۱۴۱

شاعران انقلاب، [...] بی تفاوتی و عافیت‌طلبی را در سروده‌های خویش، به باد انتقاد می‌گیرند. [...] اوج این نوع سرودن و اعتراض و دل‌تنگی در سال‌های ۶۴ تا ۶۸ است و بعدها نیز به صورت ملایم و آرام، با شیبهی نرم ادامه می‌یابد. (سنگری، ۱۳۸۵: ۱۰)

سلمان هراتی، از جمله شاعرانی است که بر ثروتمندانی که از جنگ فرار کرده‌اند و به خاطر راحت‌طلبی، به گوشه‌ای خزیده‌اند می‌تازد و آنها را به سخره می‌گیرد:

وقتی جنوب را / بمباران کردند / تو در ویلای شمالی‌ات / برای حل کدام جدول بخرنج / از پنجره به دریا / نگاه می‌کردی؟ (هراتی، ۱۳۶۴: ۵۳)

قزوه نیز در شعر سراسر انتقاد «مولا ویلا نداشت»، از افرادی که تمام تلاش خود را در جهت ثروت‌اندوزی به کار گرفته‌اند و در زمان جنگ، تنها به شعار دادن می‌پرداختند، انتقاد می‌کند و با یادآوری شیوه حکومتی امام علی (ع)، آنها را مورد نکوهش قرار می‌دهد:

مولا ویلا نداشت / معاویه کاخ سبز داشت / پیامبر به شکمش سنگ می‌بست / امام سیب‌زمینی می‌خورد / البته به شما توهین نشود. / بعضی برای جنگ شعار می‌دهند / و خودشان از جاده شمال به جبهه می‌روند. (قزوه، ۱۳۶۹: ۱۰۸ - ۱۰۷)

این نوع انتقادهای، از همان ابتدای انقلاب، رواج پیدا می‌کند و هر چه از جنگ می‌گذرد، بیشتر گسترش می‌یابد.

۷. انتقاد از شعر شاعران غیر انقلابی

شاعران انقلاب، عموماً هر چه می‌سرایند، از سر تعهد است؛ لذا با اشعاری که روحیه انقلابی را در مردم افزایش ندهد و تنها برای دل خود شاعر باشد، مخالفند. سلمان هراتی، شعر خود را در مقابل شعر اینان قرار می‌دهد و می‌گوید:

و شعر من / عربده جانوری نیست / که از کثرت استعمال «ماری جوانا» / دهان باز کرده باشد / بلکه زمزمه‌ای است / که مظلومیت تو مرا آموخته / [...] / و من، آری من / برای «بلقیس» قصیده نمی‌گویم. (هراتی، ۱۳۶۴: ۱۲ - ۱۱)

شاعران انقلاب، امید را لازمه حرکت مردم می‌دانند و هر شعری را که سبب القای حس ناامیدی به مردم شود، مذموم می‌دانند. سید حسن حسینی، در شعر «کبریت در قلمرو خورشید»، به شعری^۱ از شاملو اشاره می‌کند و با

۱. شاملو در شعری با نام «با چشم‌ها» می‌سراید: «باری / من با دهان حیرت گفتم / ای یاوه / یاوه / یاوه خلاق! / مستید و منگ؟ / یا به تظاهر / تزویر می‌کنید؟ / از شب هنوز مانده دو دانگی / ور تائید و پاک و مسلمان / نماز را / از چاوشان نیامده بانگی!» (شاملو، ۱۳۵۱: ۳۴) البته سرایش چنین اشعاری در آن دوران، مسئله‌ای طبیعی بود؛ چراکه پس از کودتای ۱۳۳۲، «شاعران سرخورده از اوضاع سیاسی کشور، در لاک خود فرو رفته و ناباورانه، تمام پنجره‌های امید به صبح را بسته دیدند». (علایی، ۱۳۸۷: ۳۱۰)

وراج خطاب کردن این شاعر روشنفکر، او را به دلیل ناامید کردن مردم از مبارزه و دستیابی به حکومت مردمی، مورد انتقاد قرار می‌دهد:

ای بامداد! / ای کرده کاوه‌های زمان را / - در عصر ماردوش - / (یاوه) قلمداد / اینک در این
طلیعه خون‌بار / انگشت موش‌های تجاهل / از دخمه‌های گوش / برون آرا! / زیرا به رغم باور تو /
دیربست / بر آسمان شهر / فانوس سرخ صاعقه / می‌سوزد. (حسینی، ۱۳۶۳: ۴۶)

علیرضا قزوه، شاعرانی که در پی سبک‌های جدید شعری می‌روند و در این مسیر از شعر شاعران بیگانه بهره می‌برند را سرزنش می‌کند. او بیش از همه، شاملو را در نظر دارد و از رفتارهای او انتقاد می‌کند:

وقتی تابوت عاطفه بر زمین مانده بود، / جمعی به جیغ بنفش می‌اندیشیدند / و برای کشف
زوزه صورتی / هفت مرتبه الیوت و اکتاویوپاز را ورق می‌زدند / چقدر وقت ما صرف آدمس‌های
پادکنکی شد / بعضی شعرهایشان را / به مینا و آیدا و سوزی تقدیم می‌کردند / احق‌ترها برای
گرفتن نوبل / به شبکه‌های بی‌بی‌سی و واشنگتن دخیل می‌بستند. (قزوه، ۱۳۶۹: ۱۰۰ - ۹۹)

این نوع انتقاد که پیش از انقلاب، رخ نموده است، در دهه اول انقلاب، نمود بیشتری پیدا می‌کند و تا پایان این دهه نیز ادامه دارد.

۸. انتقاد از دروغ و نیرنگ

شاعران انقلاب، بر اساس آموزه‌های دین اسلام، امر به معروف و نهی از منکر را بر خود واجب می‌دانند. گسترش برخی از ردایل اخلاقی، سبب فساد جامعه می‌شود؛ مسائلی چون دروغ، تهمت، حرص و ... شاعران انقلاب، با انتقاد از این مسائل، سعی در اصلاح جامعه دارند. یکی از شایع‌ترین مشکلات اخلاقی، دروغ است. طاهره صفارزاده، خطاب به شخصی که برای سود بیشتر، به دروغ روی می‌آورد، می‌گوید:

دهانت از درون دکه خماران / حرامکارتر است / تویی که در حرارت افسون سود / زبان به صد
دروغ درآمیزی. (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۶۶)

قدرتمداران و زورمندان دنیا، برای رسیدن به اهداف شومشان، از نیرنگ و دروغ بهره می‌برند. سلمان هراتی، از نیرنگ و دروغی که دنیا را فراگرفته است انتقاد می‌کند. او معتقد است که زورمداران و زرمداران دنیا، همه اسباب و وسایل را در جهت فریب مردم و افکار عمومی، به خدمت گرفته‌اند تا بتوانند بر دنیا حکومت کنند:

ماهواره‌های دروغ‌پرداز / در سیاست، دخالت می‌کنند / اگرچه هوای جهان، طوفانی است /
سازمان هواشناسی / همیشه گزارش معتدل به دنیا می‌دهد / [...] / جایزه صلح را / به دجال
یک چشم می‌دهید / و امنیت را در خاورمیانه اعلام می‌کنید / [...] / دنیا در بستر نیرنگ /

کاووشی در مضامین انتقادی شعر برخی از شاعران معروف دهه اول انقلاب اسلامی □ ۱۴۳

آرمیده است / آریستوکراسی / با جلیقه مخمل / بر پله‌های سازمان ملل / بار انداخته است / و
به دنیا، برگ زیتون تعارف می‌کند. (هراتی، ۱۳۶۴: ۹۰ - ۸۴)

۹. انتقاد از حرص

یکی دیگر از ردایب اخلاقی که مایه حقارت و کوچکی انسان می‌باشد، حرص است. سلمان هراتی، در شعری با نام «تدفین مادر بزرگ»، حرص و ولع آدمی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او در این شعر، از مادر بزرگی می‌گوید که در آستانه مرگ است؛ آنگاه مرگ و تدفین او را به تصویر می‌کشد؛ سپس اطرافیان او را نشان می‌دهد که با فراموشی مرگ مادر بزرگ، اندکی پس از تشییع پیکر وی، در پی تقسیم ارث او هستند:

او را چنان که گفت / با یک کفن به خاک سپردیم / اما وقتی که آمدیم به خانه / حرص و ولع /
روی شعور برگ و درخت آرمیده بود / و حس ظالمانه تقسیم / جان می‌گرفت / در لحظه‌های
آخر اندوه / اشیاء، هر کدام / یک برگ از وصیت او شد / کم کم / مادر بزرگ و مرگ فراموش
می‌شوند. (هراتی، ۱۳۶۸: ۶۶)

۱۰. انتقاد از احتکار و گران‌فروشی

وقوع جنگ تحمیلی و ادامه یافتن آن، از لحاظ اقتصادی شرایط سختی را بر مردم ایران تحمیل کرد.

پس از وقوع جنگ تحمیلی، از آنجا که مسائل و مشکلات ناشی از جنگ، محور اصلی توجهات جامعه بود، به تدریج در میان قشر قلیلی، آن شور انقلابی سال‌های اولیه، جای خود را به حفظ منافع شخصی و سودجویی از بحران‌های اقتصادی ناشی از محاصره اقتصادی و پیامدهای ناشی از جنگ داد. (مصطفوی، ۱۳۷۳: ۵۶۷)

یکی از راه‌هایی که این افراد سودجو، برای رسیدن به اهدافشان انتخاب کردند، احتکار ضروریات زندگی مردم بود. سلمان هراتی، شاعر انقلابی، شعری با نام «یک قلم ناسزا به محترق قربتاً الی الله» می‌سراید و این گروه را سرزنش می‌نماید. او محترکین را همچون آمریکا، دشمن ملت می‌داند و آنان را نفرین می‌کند:

امسال سال موش است / سالی که هزار نقشه برای مردم کشیدی / و نیرنگ را / در محضر موش
اعظم تلمذ کردی / دلت مثل پستو تاریک است / می‌دانم / و واحدهای درس «نداریم» را / تمام
کرده‌ای / الهی اصلاً نداشته باشی / مردم که هیزم تری به تو نفروخته‌اند / تو را آمریکایی
می‌دانند / [...] / الهی هر چه در پستو داری زنگ بزند / مثل دلت که زنگ زده است / و مثل
تریاک قهوه‌ای شده است / تو نشئه پولی؛ تو مثل غولی / [...] / قلب تو ای پستونشین حقیرا /
قلب تو مثل سکه‌های زمان طاغوت است / یک روی آن، به عکس شاه مژین است / و روی
دیگر آن، عکس شغال. (هراتی، ۱۳۶۴: ۹۴ - ۹۱)

هراتی، «محترک را از آن جهت مذمت می‌کند و او را مانند سکه‌های طاغوتی، آمیزه‌ای از شاه و شغال

می‌داند که مانع حضور حماسی مردم در جبهه است»؛ (رحمدل، ۱۳۸۹: ۱۱۹) چراکه وقتی مردم برای رفع نیازهای روزانه‌شان با مشکل مواجه شوند، قطعاً نمی‌توانند آن‌گونه که باید و شاید، در جبهه نبرد، حاضر شوند. طاهره صفارزاده نیز گران‌فروشان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. آنهايي که تنها در فکر ثروت‌اندوزی هستند و تمام تلاش خود را در این جهت به کار می‌برند و شهید شدن فرزندان این مرز و بوم، در نظر آنها هیچ اهمیتی ندارد:

سال گذشته / سال هجوم دل‌زدگی بود / سال رواج عکس و پوستر رنگی / سال تجارت بی‌داد /
و گران‌فروشان / فربه‌تر و فربه‌تر شدند / و در ذهنشان / مدام قیمت کالا / بالا می‌رفت / و قیمت
خون / پایین می‌آمد. (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۷)

۱۱. انتقاد از دلبستگی به دنیا و عشق‌های مجازی

شاعران انقلاب، بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام، دنیا را گذرگاهی می‌دانند که ارزش دل بستن ندارد؛ چراکه مانع رسیدن به کمال است. سلمان هراتی، به این مسئله اشاره کرده، می‌گوید:

زندگی سمت نابودی‌ام می‌کشاند / گفتم ای دل / مشو غافل از مرگ / دست دلبستگی را رها
کن / خویش را دست این هرزه مسپار! / آخر این جا نشستن دوامی ندارد / زندگانی درنگی است
کوتاه / چون فرود شتابان فواره تا خاک. (هراتی، ۱۳۶۸: ۶۲)

این شاعران، هر چه را که مانع رسیدن به خدا باشد، مطرود می‌دانند و از دل بستن به آنها انتقاد می‌کنند. از جمله این موانع، عشق‌های مجازی است. سلمان هراتی، عشق‌های مجازی را از آن جهت که راه‌های رسیدن به خدا را می‌بندد، مورد انتقاد قرار می‌دهد:

آرامش موقت! / می‌آیی / به غارت خلوت / و بوی عادت / با تو می‌آید / و گنگ را به تبسم / و
تبسم را / به قهقهه تبدیل می‌کنی / ای روشنایی بی‌بعد! / ای سطح بی‌عمق! / میان پنجره
می‌خندی / و روبه‌روی مرا / به هر چه آفتاب خداست می‌بندی / عطش را مباد / که دل به
رخوت مردابی تو بسپارد. (هراتی، ۱۳۶۴: ۶۷ - ۶۶)

۱۲. انتقاد از عملکرد روشنفکران غیر دینی

با گذشت زمان و فاصله گرفتن از اوان انقلاب، گروهی از روشنفکران که از پشتوانه مذهبی برخوردار نبودند یا معتقد به جدایی سیاست از دیانت بودند، با برخی از گروه‌های اسلام‌گرا، به مخالفت برخاستند. شاعران انقلاب نیز که بیش از هر چیز، انقلاب مردم ایران را برخاسته از دغدغه‌های دینی می‌دانستند، به مقابله با آنان پرداختند. حسینی، آنانی را که ادعای روشنفکری دارند و این لقب را به یدک می‌کشند، مورد انتقاد قرار می‌دهد که چرا از صفت «حزب‌اللهی» ابا دارند؛ در حالی که همین حزب‌اللهی‌ها بودند که انقلاب را با

جان فشانی‌های فراوان، به ثمر رساندند! شاعر بر این باور است که آن زمان که عده‌ای با بذل جان، در پی شکل دهی انقلابی عظیم بودند، روشنفکران غرب‌زده، در پی عیش و نوش و کام‌طلبی دنیوی خود، از این کافه به آن کافه می‌رفتند:

امروز لفظ پاک «حزب‌الله» / گویا که در قاموس «روشنفکر» این قوم، / دشنام سختی است! /
اما / من خوب یادم هست / روزی که «روشنفکر» / در کافه‌های شهر پرآشوب / دور از هیاهوها
/ عرق می‌خورد / با جان فشانی‌های جانبازان «حزب‌الله» / تاریخ این ملت / ورق می‌خورد!
(حسینی، ۱۳۶۳: ۵۰)

نتیجه

دهه اول انقلاب اسلامی، در شعر فارسی، دوران تلاقی دو اندیشه انقلابی و ضد انقلابی بود. مضامین انتقادی شاعران انقلاب، به دلیل تأثیرپذیری آنها از تعالیم دین مبین اسلام و معارف قرآنی، بیش از هر چیز، پیرامون مسائل اجتماعی و اخلاقی است و کمتر به مسائل سیاسی پرداخته‌اند. بیشترین نوع انتقاد در شعر این شاعران، انتقاد از خود است. این نوع انتقاد در سراسر دهه مورد مطالعه، در اشعار شاعران انقلاب یافت می‌شود. دلیل اصلی رواج این نوع انتقاد در این دهه، وقوع جنگ تحمیلی بود و از آنجا که تقریباً در طول این مدت، جنگ نیز ادامه داشت، این نوع انتقاد نیز از رونق نیفتاد. در میان مضامین انتقادی در شعر شاعران انقلاب، انتقاد از دوران شاهنشاهی، رتبه بعدی را از نظر فراوانی، در اختیار دارد. این نوع انتقاد، عموماً در سال‌های ابتدایی انقلاب، بیشتر به چشم می‌خورد؛ البته این مضمون، در سال‌های میانی و پایانی این دهه نیز قابل مشاهده است ولی بسیار اندک و به ندرت.

مسئله دیگری که مورد انتقاد شاعران انقلاب قرار گرفته است، بی‌عدالتی و تضاد طبقاتی موجود در جامعه است. این مضمون، در سراسر دهه اول انقلاب، در اشعار شاعران انقلاب وجود دارد که البته در سال‌های میانی این دهه، رونق بیشتری به خود می‌گیرد. انتقاد از شهر و شهرنشینی، موضوع دیگری است که شاعران انقلاب، در انتقاد از آن، اشعار فراوانی سروده‌اند. این مضمون انتقادی که از پیش از انقلاب اسلامی، در شعر این شاعران وجود داشته است، پس از انقلاب نیز ادامه پیدا می‌کند و تا پایان دهه اول، جایگاه خود را در شعر این شاعران، حفظ می‌نماید. یکی از دلایل وجود این انتقاد، رواج فرهنگ غرب در شهرها است. بی‌توجهی به مسائل جنگ و فراموشی شهیدان نیز از مسائلی است که مورد انتقاد این شاعران، قرار گرفته است. این مضمون، در اواسط دوران جنگ، خود را نمایان می‌گرداند و اندک اندک، اشعار بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد.

انتقاد از بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی مردم در قبال مسائل و مشکلات موجود در جامعه نیز شاعران انقلابی را به انتقاد واداشته است. این نوع انتقاد، از همان ابتدای انقلاب، رواج پیدا می‌کند و هر چه از جنگ می‌گذرد، بیشتر گسترش می‌یابد. انتقاد از شاعران غیر انقلابی، به دلیل مضامین موجود در اشعارشان، از دیگر انتقادهای

این شاعران است که پیش از انقلاب، رخ نموده بود و در دهه اول انقلاب، نمود بیشتری پیدا می‌کند و تا پایان این دهه نیز ادامه دارد. دروغ و نیرنگ، احتکار و گرانفروشی، دلبستگی به دنیا و عشق‌های مجازی و همچنین نوع رفتار روشنفکران، مضامین دیگری است که در این دهه، در اشعار شاعران انقلاب مورد انتقاد واقع شده است.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه، ۱۳۷۰، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲.
۲. اکبری، منوچهر، ۱۳۷۳، «نگاهی به شعر انقلاب نور»، در مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، سمت.
۳. امن‌خانی، عیسی و منا علی‌مددی، ۱۳۸۸، «شاعران در سپیده‌دمان انقلاب اسلامی (بررسی شعر معاصر در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲)»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۱)، پاییز ۸۸.
۴. امین‌پور، قیصر، ۱۳۸۸، مجموعه کامل اشعار، تهران، مروارید، چ ۳.
۵. تجلیل، جلیل، ۱۳۷۳، «ویژگی‌هایی از شعر انقلاب اسلامی». در مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، سمت.
۶. جعفریان، محمدحسین، ۱۳۶۹، «انقلاب و جنگ در شعر معاصر»، ماهنامه ادبستان فرهنگ و هنر (۱۰)، مهر ۶۹.
۷. جماران، انور، ۱۳۷۷، «شیوه‌های تصویرپردازی در شعر چهار تن از شاعران بعد از انقلاب اسلامی (قیصر امین‌پور - علیرضا قزوه - احمد عزیزی - یوسفعلی میرشکاک)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران.
۸. حسن‌لی، کاووس، ۱۳۸۳، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران، نشر ثالث.
۹. حسینی، حسن، ۱۳۶۳، هم‌صدا با حلق اسماعیل، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. حمیدی، محمد، ۱۳۸۸، «شعور، شعر، تعهد (تأملی کوتاه در ماهیت ادبیات دینی و شعر انقلاب اسلامی)»، ماهنامه زمانه، ۷۹ و ۸۰، فروردین و اردیبهشت ۸۸.
۱۱. خاتمی، احمد، ۱۳۸۱، «نگاهی به شعر انقلاب اسلامی»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی (۳)، پاییز ۸۱.
۱۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۲، حافظ حافظه ماست، تهران، نشر قطره.
۱۳. رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، «دگرگونی‌ها و ویژگی‌های ادبیات انقلاب اسلامی در یک نگاه». در مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، سمت.

۱۴. رحمدل، غلامرضا، ۱۳۸۹، «بررسی محتوایی و تصویری شعر سلمان هراتی در مجموعه آسمان سبز»، *فصلنامه کاوش‌نامه*، ش ۲۰، بهار و تابستان ۸۹.
۱۵. روزبه، محمدرضا، ۱۳۸۳، شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، تهران، حروفیه.
۱۶. سنگری، محمدرضا، ۱۳۷۰، «هفت‌خوان نقد»، *ماهنامه سوره*، ش ۳۵، بهمن ۷۰.
۱۷. _____، ۱۳۸۰، *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس*، ۳ جلدی، تهران، پالیزان.
۱۸. _____، ۱۳۸۵، «غزل»، *فصلنامه شعر*، ۴۶، خرداد ۸۵.
۱۹. شاملو، احمد، ۱۳۵۱، *مرثیه‌های خاک*، تهران، امیرکبیر، چ ۲.
۲۰. صفارزاده، طاهره، ۱۳۶۰، *بیعت با بیداری*، تهران، انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی، چ ۲.
۲۱. _____، ۱۳۶۶، *دیدار صبح*، شیراز، نوید شیراز.
۲۲. عبدالملکیان، محمدرضا، ۱۳۶۶، *ریشه در ابر*، تهران، برگ.
۲۳. علایی، سعید، ۱۳۸۷، *جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. علیدوستی، همایون، ۱۳۸۷، «تأملی بر شعر انقلاب اسلامی»، *فصلنامه زبان و ادب*، ۳۶، تابستان ۸۷.
۲۵. فیاض‌منش، پرند، ۱۳۸۱، «بررسی موضوعات، مضامین و قالب‌های شعر جنگ»، *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۱، بهار و تابستان ۸۱.
۲۶. قزوه، علیرضا، ۱۳۶۹، *از نخلستان تا خیابان*، تهران، نشر همراه.
۲۷. کاکایی، عبدالجبار، ۱۳۷۶، *آوازه‌های نسل سرخ*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۲۸. _____، ۱۳۸۲، «تمام شعرهایی که در جریان و بعد از انقلاب سروده شده است»، *فصلنامه شعر*، ۳۴، زمستان ۸۲.
۲۹. مجابی، جواد، ۱۳۷۷، *شناخت‌نامه احمد شاملو*، تهران، نشر قطره.
۳۰. مصطفوی، زهرا، ۱۳۷۳، «بررسی نقش ادبیات انقلاب اسلامی در مبارزه با رفاه‌طلبی»، در *مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی*، تهران، سمت.
۳۱. مظفری، ابوطالب، ۱۳۸۲، «شعر نهضت و شعر نظام (نگرشی به شعر انقلاب اسلامی ایران)»، *فصلنامه شعر*، ش ۳۴، زمستان ۸۲.
۳۲. میرجعفری، اکبر، ۱۳۷۸، *حرفی از جنس زمان*، تهران، نشر قو.
۳۳. هراتی، سلمان، ۱۳۶۴، *از آسمان سبز*، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۴. _____، ۱۳۶۸، *دری به خانه خورشید*، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سروش.